

## جایگاه شتر در فرهنگ مردم آشکارا حاجی آباد بندرعباس

عزیزالله ایران‌نژاد پاریزی



آشکارا (âšekârâ) منطقه‌ای از توابع شمیل (šemil) و احمدی از شهرستان حاجی آباد استان هرمزگان است. این منطقه در شمال شهر بندرعباس و به فاصله ۴۰ کیلومتری جنوب شرقی حاجی آباد واقع شده است.

دشت حاصل خیز آشکارا چشم‌انداز زیبایی دارد. در گذشته و قبل از حفر چاه‌های عمیق و نیمه عمیق، کشاورزها فقط می‌توانستند دیم کاری کنند و همیشه امید و چشم‌شان به بارش نزولات آسمانی بود.

و کالا و اجناس را از مبدأ حرکت می‌دادند و به مقصد و آبادی‌ها و شهرهای دور و نزدیک می‌بردند.

هر قافله سی تا سی و پنج شتر و دوازده نفر ساربان، جلودار و همراه داشت. مسئولیت نگهداری، طی مسیر به عهده ساربان‌ها بود و در هر بارانداز (منزل و استراحت‌گاه قافله) ساربان‌ها شترها را به چرا می‌بردند،

مردم علاوه بر کشاورزی از شترداری و پرورش شتر هم کسب درآمد می‌کردند و از این راه امرار معاش می‌نمودند. بعضی‌ها می‌گویند زمانی تعداد شتران منطقه به حدود سیصد هزار نفر می‌رسیده است.

اهالی بعد از جمع کردن محصول دیم، شترها را به زیر بار می‌کشیدند و قافله‌های زیادی به راه می‌انداختند



شتردار به عنوان «جلوداری» می‌گرفت. بار هر شتر بستگی به توان و قدرت شتر از ۳۰ من تا ۶۰ من (هر من سه کیلوگرم) متغیر و بار یک لوک هم حدود ۱۰۰ من (یعنی سیصد کیلوگرم) بود.

### آذوقه و لوازم همراه قافله‌کش

نوعی نان محلی (نان چوبه‌ای)، کشک، آرد، روغن، خرما و وسایلی مثل چاقو، چوبدستی (چماق)، زنجیر، کبریت، نمک، فلفل، زردچوبه، لباس و... لوازم مورد نیاز قافله‌کش بود.

«نان چوبه» نانی نازک است که می‌توان تا مدت‌ها آن را نگه داشت. (دیر بیات می‌شود). آن را روی تاوه

تیمار می‌کردند و به آب می‌رساندند. بستن بارها هم به پشت شتر به عهده ساربان‌ها بود.

جلودار، کدخدا و بزرگ قافله باید فردی باتجربه، کارکشته و بلد راه می‌بود که تمامی دستورات حرکت، سرعت، بارگیری و باراندازی با او بود. جلودار تجربه مفیدی در مقابله با دزدان و گردنه‌زنان احتمالی هم داشت. وی مهارت شتر جلوکش را در دست می‌گرفت و بقیه قافله را به دنبال خود در جاده‌ای که به خوبی می‌شناخت به مقصد نزدیک می‌کرد. شب‌ها یک ساربان هم به جلودار کمک می‌کرد. تحویل بار، گرفتن کرایه حمل و تقسیم آنها بین شترداران قافله از وظایف جلودار بود. جلودار علاوه بر کرایه شتران خود، مبلغی هم از هر

ساج) می‌پزند. قبل از سفر، آماده کردن نان چوبه به عهده بانوی خانه بود.

چون سفر قافله ماه‌ها به طول می‌کشید و نان چوبه تمام می‌شد، هرکس با آردی که همراه داشت «تان کماج» می‌پخت. برای پختن کماج لازم است که خمیر را در بین و زیر آتشی که از شعله افتاده، قرار دهند تا این نان که به صورت فتیر است به خوبی پخته شود.

حمل بار از گرمسیر (دشت آشکارا) به سرحد (حدود سیرجان) انجام می‌شد و بار عشایر سیاه‌چادر، پلاس، لبنیات مثل کشک، روغن، پنیر و... و خرما بود.

بعضی از قافله‌ها گندم و جو به میناب می‌بردند و از میناب قماش (پارچه) به یزد و یا از جیرفت گندم به میناب حمل می‌کردند. اگر قافله‌ای به زاهدان می‌رفت، از آنجا فلفل، زردچوبه و دارچین به کرمان و یزد می‌رساند.

### نقش شتر در مراسم ازدواج

در عروس‌کشان (عروس‌بران) شترها را با نخ‌های رنگارنگ و گل‌پونه و گل‌مپک (qolompak) تزئین می‌کردند. پارچه‌های مخمل و تور سبزی به روی شتر می‌انداختند و آینه، چاقو و شمشیر هم به پهلوی شتر آویزان می‌کردند و بر این باور بودند که عروس و داماد از شر و بدی و چشم‌زخم در امان خواهند بود و به این نیت پارچه (شال) سبزی هم به دور گردن شتر می‌بستند.

### شناخت شتر

مدت بارداری شتر یک سال تمام است که هر سه یا چهار سال یک بار باردار می‌شود. به بچه شتر «هاشی» می‌گویند که تا حدود پنج ماهگی شیر مادر را می‌خورد.

وقتی یک ساله شد، «شتر» نامیده می‌شود.

شتر نر قوی هیکل و درشت است و او را «لوک» می‌نامند. این شتر در فصل زمستان آماده جفت‌گیری می‌شود؛ لب پایین حیوان به طرف پایین شل می‌شود و دهانش کف می‌کند و سر و صدای زیادی می‌کند و نعره سر می‌دهد. به شتر تربیت‌شده (جلوکش) جمباز می‌گویند که هر گله دو تا چهار شتر جمباز دارد. جمباز شتری است که با سرعت زیاد می‌دود.

درباره کینه شتر قصه‌ها و افسانه‌های زیادی نقل می‌شود؛ آقای سیاه‌خان مرادی ۷۰ ساله می‌گوید: «ساربانان یک چوب به گردن شتر زد. این شتر از ساربان کینه به دل گرفت. هفت سال گذشت. این شتر در یک سال برخلاف شترهای دیگر در بهار مست و سرکش شد. ساربان از این کار خیلی متعجب شد. ناگاه شتر به طرف ساربان حرکت کرد. ساربان که خطر را حس کرد پا به فرار گذاشت و به طرف نی‌زار و برکه‌ای که آن نزدیکی بود فرار کرد و خود را در میان باتلاق و گل و لای مخفی کرد. شتر در همانجا زانو زد و خوابید تا شب شد.

شب هنگام ساربان افتان و خیزان خود را از گل و لای بیرون کشید و دور از دید شتر خود را به آبادی رساند. مردم گفتند که این شتر هفت سال کینه این ساربان را به دل داشته تا او را از بین ببرد.»

«در یکی از روستاهای رفسنجان به نام لاهیجان کسی تعریف می‌کرد ساربانان ناخواسته و بی‌دلیل با چوب ساربانان شتری را مورد ضرب قرار می‌دهد. چند سال بعد شتر به ساربان حمله می‌کند و ساربان که اطلاعی از مست‌شدن شتر نداشته، ابتدا متوجه نمی‌شود ولی وقتی دهان کف‌آلود شتر را می‌بیند و به یاد قصه‌های مردم درباره کینه شتر



**از مغز قلم پای شتر سرمه درست می‌کنند و از استخوان قلم، سرمه‌دان می‌سازند و آن را با پولک و سکه‌های قدیمی جلد می‌کنند که بسیار زیباست و از صنایع دستی منطقه محسوب می‌شود.**

**بند حمال (حمایل):** بند حمال از بازوبند پهن‌تر است. به پهنای پنج سانتیمتر این بند چهارلا یا چهارنخ بافته می‌شود که دو سر آن از روی شانه گذشته و دور کمر با دو سر دیگر بسته می‌شود.

عده‌ای این بند را به منظور حصار کردن شر و بدی و دور کردن آسیب از ما بهتران (به ویژه ساربان‌ها و کسانی که در بیابان هستند و رفت و آمد دارند) به تن می‌بندند.

**شیر شتر:** با شیر شتر ماست نمی‌توان درست کرد. شیر شتر را بعد از دوشیدن با نان میل می‌کنند. شیر شتر را برای درمان نوعی بیماری به نام اسپل<sup>۱</sup> (ospol) می‌نوشتند و بعد از آن کمی می‌دوند تا بیماری بهبود یابد. ساربان‌ها و چوپان‌ها شیر شتر را در مشک می‌ریزند.

شیر در مشک با تکان‌های موقوع حرکت تبدیل به «گور ماست» می‌شود؛ چیزی شبیه مخلوطی از ماست و شیر که خیلی خوشمزه و مقوی است. اگر گور ماست مدت زیادی در مشک بماند در اثر تکان، (کره) آن جدا می‌شود و دوغ خوشمزه‌ای از آن می‌ماند.

۱. اسپل: نام نوعی بیماری است که راویان نتوانستند معادل فارسی آن را بیان کنند.

می‌افتد پا به فرار می‌گذارد تا شتر او را به زمین نزند و زیر سینه خود نیندازد و استخوان‌هایش را خرد نکند. ساربان وقتی نزدیک شدن شتر را حس می‌کند فوراً بالاپوش خود را روی بوت‌ه خاری می‌اندازد و به فرار ادامه می‌دهد. شتر که فرار او را نمی‌بیند چند دقیقه کت او را «سینه‌مال» می‌کند. اما بعد از مدتی متوجه ساربان می‌شود و او را دنبال می‌کند تا این که دیگر ساربان لباسی برای گول‌زدن شتر در بر نداشته تا به رشته قناتی می‌رسد. وارد دهانهٔ یک چاه می‌شود و خود را از دید شتر پنهان می‌کند. شتر بو می‌کشد و چاه را پیدا می‌کند و چون نمی‌تواند برای ازبین‌بردن ساربان کاری انجام دهد، بر دهانهٔ چاه می‌خوابد و منتظر می‌ماند. اهالی که از نیامدن ساربان و شتر آگاه می‌شوند، به جست‌وجو می‌پردازند تا شتر را در دهانهٔ چاه می‌یابند که ناراحت و غرش‌کنان در انتظار انتقام از ساربان است.»

شتر حیوانی بسیار صبور و هوشیار است، از ضربهٔ پشت گوش و پس کله و شاه‌رگ گردن حساس و ضعیف است و زود از پا در می‌آید.

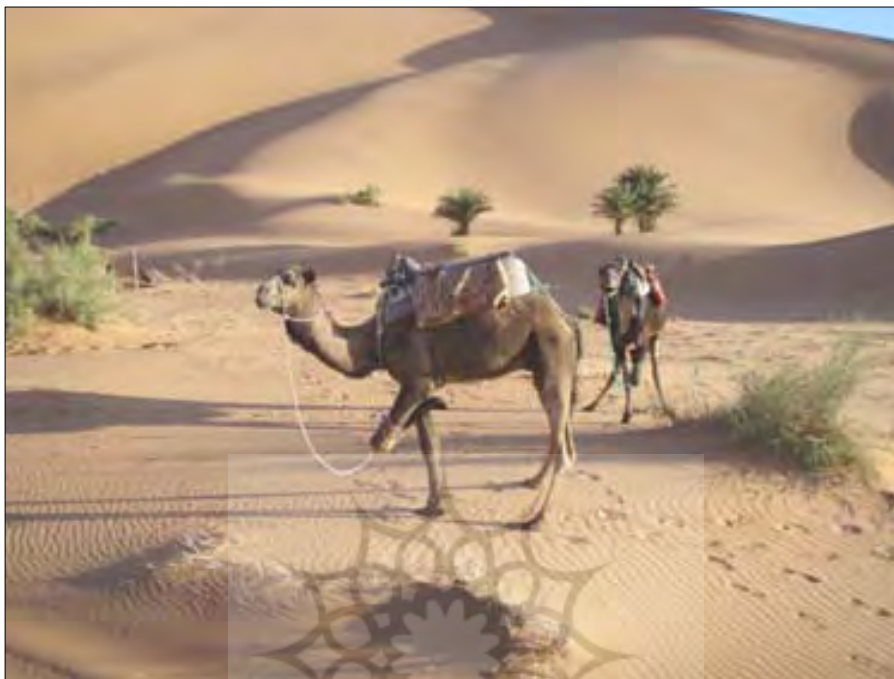
شتر در تحمل تشنگی و گرسنگی زبانزد است.

### پشم شتر

**بافتنی از پشم شتر:** ژاکت، کلاه، گلیم، قالی، نمد آستین‌دار، نمد فرش، جانماز، سفرهٔ خمیر، بازوبند و بند حمال یا بند حمایل را از پشم شتر می‌بافند.

بازوبند را از پشم شتر به عرض حدود دو تا سه سانتیمتر و طول مناسب بازو می‌بافند و به بازوی چپ (در گذشته و گاهی اکنون) برای دورباش دادن به شر و بدی و چشم‌زخم بسته و می‌بندند. بعضی‌ها آن را دعای محبت و دوری از چشم‌زخم و ترس می‌دانند.





باور بعضی از مردم منطقه است که اگر شتری بدون دلیل و هدایت در خانه کسی زانو بزند و بخوابد، ممکن است یکی از افراد آن خانواده فوت کند.

«نه شتر می‌خواهم نه دیدار عرب»

شبیهِ مثل معروف «عطایش را به لقایش بخشیدم.»

«اگر شتر پشتش را دید فلانی مرا هم می‌بیند»

در موقع قهر و دلخوری زیاد به عنوان تهدید می‌گویند.

«اگر شتر آذُور<sup>۱</sup> می‌خواهد گردنش را دراز کند»

یعنی اگر کسی مایل است چیزی به دست آورد باید

تلاش هم بکند.

از مسکه (کره) شیر شتر «چنگ مال» درست می‌کنند که از خوردنی‌های محلی خوشمزه محسوب می‌شود. مسکه برای زخم‌های بدن انسان بسیار مفید است. عده‌ای خوردن گوشت شتر را نیز سفارش می‌کنند.

از مغز قلم پای شتر سرمه درست می‌کنند و از استخوان قلم، سرمه‌دان می‌سازند و آن را با پولک و سکه‌های قدیمی جلد می‌کنند که بسیار زیباست و از صنایع دستی منطقه محسوب می‌شود.

### شتر در ادبیات شفاهی

«این شتری است که در خانه همه می‌خوابد». در

زمانی که بخواهند بگویند این کار بالاخره انجام می‌شود و اتفاق آن حتمی است از این مثل استفاده می‌شود. ولی

۱. آذُور: نوعی خار و علف است که شتر آن را خیلی دوست دارد.

«لُوساشه مٺ لوس شتر انداخته روی هم»  
لب‌هایش را مثل لب‌های شتر روی هم انداخته، اخم  
کرده و ساکت است و دلخوری و ناراحتی خود را بروز  
می‌دهد.  
«دهانش مٺ لوک مست کف کرده»  
به شدت ناراحت و عصبانی است و دائماً با خودش  
حرف می‌زند.

«شتر دزدی دولا دولا نمی‌شود»  
(یا شتر سواری دولا دولا نمی‌شود)  
کاری که پنهان نمی‌ماند و عیان و آشکار است.  
«فلانی کینه‌اش کینه شتری است»  
کسی که مدت‌ها کینه کسی را به دل داشته باشد و  
گذشت نکند.

### شعر و ترانه‌های محلی

شتر از بار می‌ناله من از دل  
بنالیم هر دومون منزل به منزل  
شتر ناله که من بارم گروونه  
منم نالم که دور افتادم از ول  
\*\*\*

اگر یار منی ترک سفر کن  
که خوی جاهلی از سر بدر کن  
اگر خواهی من و تو یار باشیم  
شترداری مکن کار دگر کن  
\*\*\*

گرفتم چل شتر و چار ساربون  
گرفتم بار بندر تا خراسون  
خداوند خراسون کن نصیبم

برم پابوس آقای غریبم  
\*\*\*  
قطار قرمزی بالای شالم  
«گلوسالار»<sup>۱</sup> میرم اشتر بیارم  
گلوسالار میرم اشتر نباشه  
خودم از فارس و کرمون مال میارم  
\*\*\*

دو زلفون سیات کرده مهارم  
شتر بودم کشیدی زیر بارم  
من از بار گزون پروا ندارم  
خدا قسمت کنه دیدار یارم  
\*\*\*

سر کوی بلند نی می‌زنم من  
شتر گم کرده‌ام پی می‌زنم من  
شتر گم کرده‌ام با کره هاشی<sup>۲</sup>  
گلی گم کرده‌ام بلکه تو باشی

### شتر در آواهای محلی

در موسیقی محلی آهنگ و نوایی به نام اُشتر قَجُو  
وجود دارد. ساریان‌های نی‌نواز این مقام را در موقع  
حرکت کاروان می‌نوازند که شتر حالی پیدا می‌کند و  
تحمل بار گران و راه طولانی برای او آسان می‌شود.  
بعضی از ساریان‌ها که معمولاً نواختن نی را از  
کودکی آموخته‌اند در بیابان و در دل شب‌های کویر نی  
می‌نوازند و اشعاری را با آهنگ اشتر قَجُو می‌خوانند.

۱. گلوسالار: نام محلی است.  
۲. هاشی: کره شتر



در موسیقی محلی آهنگ و نوایی به نام **اُشتر قَجُو** وجود دارد. ساربان‌های نی نواز این مقام را در موقع حرکت کاروان می‌نوازند که شتر حالی پیدا می‌کند و تحمل بار گران و راه طولانی برای او آسان می‌شود.

اشتر قجو آهنگی محزون و تأثیرگذار است، به ویژه برای کسانی که قصهٔ دو برادر مهربان را شنیده باشند که همه جا انیس و مونس و غم‌خوار هم بودند. برای این مقام موسیقی محلی - که در چندین منطقه از شرق ایران مقامی شناخته شده است - قصه و حکایتی هم روایت می‌کنند که مربوط به دو برادر و سرگذشت آن دو است.

**قصه اشتر قجو:** می‌گویند در زمان قدیم دو برادر شتردار و قافله‌کش، بسیار قوی و تترس بودند و قافله‌ای بزرگ را دو نفری از مبدأ به مقصد می‌رساندند. برادر بزرگتر دلیرتر و جلودار قافله و برادر کوچک‌تر مواظب دنباله کاروان بود و شاگرد مناسبی بود تا مثل استادش (برادر بزرگتر) بشود. برادر بزرگتر هم تلاش می‌کرد فنون شترداری، قافله‌کشی و مقابله با راهزنان را به برادر کوچکتر بیاموزد تا او هم کاربلد و دلیر و تترس بار بیاید و به همین دلیل گاهی کارهای سخت را برای امتحان به برادر خود واگذار می‌کرد.

شب‌ی برادر جلودار کاروان از برادرش خواست تا آن شب مسئولیت جلوداری را به عهده بگیرد. او هم با گرمی پذیرفت و مهار شتر جلویی را در دست گرفت و چماق ساربانی را هم گرفت و پا به راه گذاشت.

شب که به نیمه رسید برادر بزرگتر به فکر امتحان جلودار جوان افتاد تا او را بیازماید. دنباله کاروان را رها کرد و از میان‌بر خود را به مقابل قافله رساند و ناگهان به روش راهزنان بانگ زد: «پدر سوخته کور شو.»

در آن زمان راهزنان و گردنه‌گیران سارق با جملاتی شبیه به این مضمون نهیب به کاروانیان می‌زدند. قافله‌دار باید دست‌هایش را بالا ببرد و یا روی زمین بخوابد و تسلیم شود، و گرنه کتک زیادی می‌خورد.

برادر کوچک با شنیدن صدا و نعره ناشناس ترسی به خود راه نداد و سریع جلو رفت و چماق خود را در تاریکی شب بالا برد و به سر کسی که فقط در تاریکی سایه‌ای از او نمایان بود، فرود آورد.

برادر کوچک بعد از وارد کردن ضربه کاری با صدای بلند برادرش را - که به نظر او در دنباله کاروان بود - خبر کرد و گفت: «کاکا بیا که دزدی را ناکار کردم.» اما خبری از برادر بزرگ نشد و شتر جلودار که به جنازه رسید آن را بو کرد و ناله‌ای سر داد. برادر کوچک کبریت از پر شال بیرون آورد و روشن کرد تا به صورت دزد نگاهی بیندازد.

با دیدن چهرهٔ خونین برادر تازه متوجه شد که چه اشتباهی مرتکب شده و همراه با ناله شترها (که جنازه صاحب خود را غرقه به خون می‌دیدند) بنا کرد به گریه و زاری.

بعد از مدتی چون چاره‌ای نداشت، تن بی‌جان برادر را بر پشت شتری بست تا به سوی آبادی حرکت کند ولی شترها از جایشان تکان نخوردند. هرچه به شترها نهیب زد و هی می‌کرد آنها می‌نالیدند ولی قدم از قدم بر نمی‌داشتند.



برادر کوچک که به خوی شترها آشنایی کامل  
داشت بار شتر اول را کم کرد و بر پشت حیوان سوار  
شد و شروع به نواختن نی کرد. با نوای نی شترها کم  
کم به حرکت افتادند.

او تمام غصه‌ها و غم‌هایش را در نی دمید و با خون  
دل نوای او در بیابان پیچید: «کاکای یاد، کاکای یاد،  
کاکای یاد.»

می‌گویند از آن زمان چوپان‌ها و ساربانان منطقه  
هرمزگان، کرمان و سیستان این مقام را می‌نوازند و به  
نام «اشتر قجو» یا «اشتر خجو» هم معروف است اما با  
قصه‌های گاهی متفاوت با منطقه‌ی هرمزگان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

